

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

بحث در این فرع بود که اگر صبی ممیزی حج را شروع کرد و در اثناء حج، قبل از ادراک مشعر بالغ شد، آیا این حج مجزی از حجة الاسلام او است یا خیر؟ یعنی بگوئیم چون قبل از مشعر بالغ شده این مجزی از حجة الاسلام باشد. مشهور فتوا به اجزا دادند و بحث در ادله مشهور است. ما بحث را از نظر قاعده اولیه روشن کرده و سه دلیل از ادله‌ای که مشهور برای اجزا اقامه کردند را ذکر کردیم.

دلیل چهارم بر اجزاء

دلیل چهارم روایاتی است که دلالت بر این دارد که «من أدرك المشعر فقد أدرك الحج»، مضمون این روایات این است که اگر کسی مشعر را ادراک کند، حج را ادراک کرده است. این روایات در جلد 14 وسائل الشیعه صفحه 37 به بعد است باب 23، 24 و 25، این سه باب ارتباط به این موضوع دارد. عنوان باب 23 این است: «باب حکم من فاتته الوقوف بعرفه و بالمشعر قبل طلوع الشمس»؛ حکم آن کسی که وقوف به عرفه و به مشعر قبل از طلوع شمس از او فوت شده است. صاحب وسائل 21 روایت در این باب نقل می‌کند که البته طبق آن مبنایی که ما داریم، بعضی از این روایات، متحد با بعضی روایات دیگر است.

صاحب وسائل فتوای خود را عنوان ابواب قرار داده است. در باب 24 می‌گوید: «أن من أدرك اضطراري عرفه و اضطراري المشعر اجزأه»؛ اگر کسی اختیاری عرفه و اختیاری مشعر را درک نکرد و زمان اضطراری اینها را درک کرد، باز کفایت از حجش می‌کند. باب 25 عبارت است از: «حکم من فاتته الوقوف بالمشعر» است و باب 26 «من ترك الوقوف بالمشعر عمداً بطل حجّه و لزمه بُدنة». ما عمدتاً به باب 23 کار داریم.

برخی از روایات باب 23 از ابواب الوقوف بالمشعر

«قَالَ الصَّدُوقُ فِي الْعِلَالِ الَّذِي أُفْتِيَ بِهِ وَاعْتَمَدَهُ فِي هَذَا الْمَعْنَى مَا حَدَّثَنَا بِهِ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الصَّفَّارِ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ يَوْمَ النَّحْرِ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ وَ مَنْ أَدْرَكَ يَوْمَ عَرَفَةَ قَبْلَ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْمُتَعَةَ.»^[1]

حضرت فرمود: کسی که مشعر را در روز عید قربان قبل زوال الشمس درک کند (یعنی اضطراری مشعر را درک کند)، حج را درک کرده است.

روایت نهم که صاحب وسائل(قدس سره) از کافی نقل کرده، به نظر من همین روایت هشتم است که آن هم از جمیل بن دراج عن ابی عبدالله علیه السلام وارد شده است.^[2] در حدیث دوم باب 25 حضرت می‌فرماید: «من ادرك جمعا» که مراد از «جمعا» همان مشعر است.^[3]

تقریب استدلال به روایات

بیان استدلال به این روایات آن است که ملاک در ادراک حج و صحّت و تمامیت حج این است که مشعر را ادراک کند، و این روایات اطلاق دارد؛ یعنی اعم از این که قبلاً عملی را نیاورده باشد (مثل کسی که اصلاً محرم نشده و هیچ کاری هم انجام نداده، الآن محرم شده و ادراک اضطراری مشعر را درک کرده است، که این کفایت می‌کند)، یا مثل ما نحن فیه که از اول این صبی ممیز محرم شده، اعمال را هم انجام داده تا رسیده به مشعر، قبل از مشعر بالغ می‌شود. بنابراین این روایات اطلاق دارد و می‌گوید ملاک صحت و تمامیت حج ادراک مشعر است مطلقاً؛ یعنی اعم از اینکه هیچ کاری قبلاً انجام نداده باشد یا نه، مثل ما نحن فیه یک اعمالی را انجام داده اما قبل از مشعر بالغ بشود.

اشکالات دلیل چهارم

در استدلال به این روایات اشکالاتی وجود دارد که اگر بخواهیم اشکالات را دسته‌بندی کنیم، شاید بتوان گفت چهار اشکال بر این استدلال ذکر شده است.

اشکال اول: اشکال سید یزدی(قدس سره) و ارزیابی آن

اشکال اول که مرحوم سید در عروه دارد می‌فرماید: «و فیه أن موردها من لم یحرم فلا یشمل من أحرم سابقاً لغير حجة الاسلام»^[4]؛ اصلاً ما اطلاق را قبول نداریم و مورد این روایات جایی است که شخص، اصلاً محرم نشده است (مثلاً فرض کنید در زندانی بوده و مشکلی پیدا کرده و اصلاً محرم نشده، الآن به این اندازه که محرم شود و بیاید اضطراری مشعر را درک کند وجود دارد)، اما ما نحن فیه این است که این بچه ممیز به نیت حج استحبابی محرم شده، تا اینجا هم اعمالش را به عنوان استحبابی انجام داده. حال که قبل از مشعر بالغ شده، از مورد این روایات خارج است.

در اینجا بسیاری از شارحین عروه بر مرحوم سید اعتراض کرده و اشکال ایشان آن است که شما از کجا می‌فرمائید مورد این روایات جایی است که این شخص از اول محرم نشده باشد؟! و حال آن که روایات عمومیت دارد اعم از این است که از اول محرم نشده باشد یا محرم شده باشد. مثلاً شخصی در مکه محرم می‌شود و می‌خواهد به عرفات بیاید، پلیس به یک علتی او را می‌گیرد و به زندان می‌برد یا مریض می‌شود و مشکلی پیدا می‌کند.

به بیان دیگر، اشکال کنندگان بر مرحوم سید می‌گویند مراد از این روایات آن است که فوت و قوف به عرفه (که خود و قوف به عرفه یکی از ارکان حج است)، اگر از روی عمد نباشد در صحت حج ضرر نمی‌رساند. بله، اگر کسی عمداً عرفه را ترک کند، حجّش باطل است، لیکن این روایات می‌گوید اگر کسی بدون عمد و قوف به عرفات از او فوت شد، مثلاً زندانش کردند و از اختیار خودش خارج بود، ولی توانست بعداً مشعر را درک کند این حجّش صحیح است.

مرحوم خوئی نیز عین همین اشکال را داشته و می‌فرماید: «أن مورد الروایات لیس من لم یحرم، بل موردها من ترك الوقوف بعرفة عن غير عمد، و إنما تركه لمانع كما إذا حبس أو منعه مانع و نحو ذلك مما یوجب ترك الوقوف بعرفة و أدرك المشعر، ففي هذا المورد دلت الروایات على أن من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ، سواء كان قبل ذلك محرماً أم لم یكن محرماً.»^[5]

به نظر ما، این اشکال وارد است؛ یعنی ما قرینه‌ای در این روایات نداریم، بلکه حتی صورت این که احرام واقع شده و بعد به دلیلی وقوف به عرفه بر او فوت شده ظهور در این بیشتر دارد تا این که بگوئیم از اول محرم نبوده هر چند اطلاقش این را شامل می‌شود، ولی در این موردی که محرم شده بعد وقوف در عرفه از دست او رفته، بیشتر در این ظهور دارد.

اشکال دوم: اشکال مرحوم شاهرودی

دومین اشکال، اشکال مرحوم شاهرودی است¹⁶¹ که مرحوم والد ما نیز، این اشکال را اشکال خوبی دانسته و بر آن اعتماد می‌کنند¹⁷¹. مرحوم خوئی هم به عنوان اشکال دوم این را مطرح کردند. اشکال این است که اصلاً این دلیل با مدعا سازگاری ندارد؛ زیرا مدعا مسئله اجزا است؛ یعنی این که می‌خواهیم ببینیم این بچه قبل از مشعر اگر بالغ شد، این حج مُجْزِي از حجة الاسلام است یا خیر؟ در حالی که این روایات مسئله صحت را مطرح می‌کند؛ یعنی کسی که مشعر را درک کرد، حَجَّش صحیح است.

محقق خوئی (قدس سره) می‌فرماید: «إن تلك الروایات في مقام بیان تصحیح الحجّ، و أنه من أدرك المشعر فقد صحّ حجّه، و المفروض أن الحجّ في المقام صحیح و مشروع، و إنما الكلام في إجزائه عن حجة الإسلام و عدمه، فالروایات أجنبية عن المقام»¹⁸¹؛ ملاک در صحت حج ادراک مشعر است و شکی در این نیست که حج در اینجا، صحیح است. این در حالی است که در ما نحن فیه بچه که حج مستحبی را شروع کرده، (قبلاً ادله را ذکر کردیم) حج مستحبی بچه ممیز صحیح است و در اینجا بحث در اجزایش هست. بنابراین، این روایات اصلاً کاری به ما نحن فیه ندارد.

ارزیابی اشکال دوم

بنابراین هم مرحوم شاهرودی، هم مرحوم خوئی و مرحوم والد ما فرمودند که این اشکال تمام است، اما به نظر ما قابل مناقشه است؛ زیرا این روایات وقتی می‌گوید: «من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ»، مجرد صحت را نمی‌خواهد بگوید، بلکه وقتی می‌گوید: «من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ»، کدام حج را می‌گوید؟ حجة الاسلام را می‌گوید. درست است که در اصطلاح خودمان بین صحت و اجزاء فرق می‌گذاریم، اما این يك بیان فقهی است، ولی در روایات اگر گفتند این حج صحیح است، یعنی مجزی می‌باشد.

در روایات اگر گفتند: «من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ»؛ به نظر ما یعنی مجزی است، برخلاف این که این بزرگان می‌فرمایند: فقط ناظر به صحت و تمامیت است، اما ناظر به اجزاء نیست. ما باشیم و این روایات ظهور عرفی خوبی در اجزاء دارد و واقعاً از این بزرگان تعجب است که چطور در اینجا می‌فرمایند این روایات ناظر به صحت است، اما ناظر به اجزاء نیست!

بنابراین، به نظر ما اشکال دوم اشکال واردی نیست، همان گونه که اشکال اول نیز وارد نبود و امام (علیه السلام) می‌فرماید: «من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ»، یعنی آیا سال بعد هم تکرار کند؟ این مثل آن است که: «من أدرك رکعة فقد أدرك الوقت جميعاً»؛ یعنی همان گونه که اگر کسی يك رکعت از وقت را درک کرد، نمازش اداءً درست است و مجزی هم می‌باشد، این هم تنزیل است، می‌گوید: «من أدرك المشعر فقد أدرك الحجّ» ظهور بسیار روشنی در اجزا دارد. بنابراین، از روایات استفاده می‌شود که اگر کسی فقط اضطراری مشعر را درک کرده، یعنی عرفه را نه اختیاری و نه اضطراری‌اش را، اختیاری مشعر را هم درک نکرده و فقط اضطراری مشعر را درک کرده، حجّ را درک کرده و مجزی است.

سومین اشكال آن است که این روایات: «من ادرك المشعر فقد ادرك الحج»، حج را درست می‌کند، اما عمره را درست نمی‌کند. الآن هم فرض این است که این بچه عمره تمتع را انجام داده استحباباً (چون صبیّ ممیز است به نیت استحبابی انجام داده)، حال که محرم می‌شود به احرام حج و به عرفات می‌آید و در آنجا بالغ می‌شود، ما اگر بخواهیم به این روایات تمسک کنیم، فوqش حج این را درست می‌کند، اما دیگر این روایات نظر به عمره ندارد، در حالی که عمره جزء مقوم برای حجة الاسلام این شخص است. این اشكال را مرحوم نراقی در مستند الشیعه ذکر کرده است.^[10]

پاسخ این اشكال روشن است که این صبی که حجّش تمام شود، بعداً می‌گوئیم يك عمره مفرده دیگری این بچه انجام دهد، چه اشکالی دارد؟! یعنی بگوئیم در اینجا حجّش، از حجّ تمتّع به حجّ افراد منقلب شده و حجّش انجام شده، فقط يك عمره مفرده بر نمه‌اش باقی می‌ماند که آن هم بعد از حج یا وقت دیگری انجام دهد. لذا این اشكال سوم نیز اشكال واردی نیست.

اشكال چهارم که اشكال قریباً مفصلي است، اشكال صاحب مرتقی است که در جلسه بعد بیان خواهد شد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين

- [1] علل الشرائع - 450- 1 ذیل الحديث 1 و وسائل الشیعة، ج14، ص: 40، ح 18535- 8.
- [2] «مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ الْمَشْعَرَ الْحَرَامَ يَوْمَ النَّحْرِ مِنْ قَبْلِ زَوَالِ الشَّمْسِ فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ.» الكافي 4- 476- 3؛ التهذيب 5- 291- 988، و الاستبصار 2- 304- 1087 و وسائل الشیعة؛ ج14، ص: 40، ح 18536- 9.
- [3] «وَعَنْهُ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) قَالَ: مَنْ أَدْرَكَ جَمْعًا فَقَدْ أَدْرَكَ الْحَجَّ الْحَدِيثَ.» وسائل الشیعة؛ ج14، ص: 45، ح 18551- 2.
- [4] العروة الوثقى (المحشى)، ج4، ص: 351.
- [5] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 33.
- [6] «و فيه: ان هذه الروایات ليست مسوقة لبيان أن المدار في إدراك الحج الواجب هو ادراك المشعر، بل هي مسوقة لبيان ان من أدرك المشعر فقد أدرك الحج، فان كان واجبا فقد أدرك الحج الواجب و ان كان مستحباً فأدرك الحج المستحب، و إذا لم يكن بالغاً من أول الأعمال فمن أين يثبت وجوب حجة كي يقال: بأنه أدرك حجا واجبا بإدراك المشعر. هذا مضافاً الى ان أخبار من أدرك الحج واردة فيمن فاته الحج و أتى مكة في وقت الوقوف بالمشعر فهي أجنبية عما نحن فيه فالحق ان هذه الروایات لا تدل على أجزاء حج الصبي الذي أدرك المشعر بالغاً عن حجة الإسلام كما هو المدعى.» كتاب الحج (للشاهرودي)؛ ج1، ص: 48.
- [7] «و الحق في الجواب عن أصل الاستدلال ما أفيد مما يرجع الى عدم انطباق الدليل على المدعى بوجه فان مقتضى الروایات صحة الحج و تماميته بسبب إدراك المشعر و عدم كون فوت عرفة قادحا في ذلك و المدعى يرجع الى أجزاء الحج بعد البلوغ و إدراك المشعر عن حجة الإسلام و من المعلوم ان الاجزاء و عدمه أمر و الصحة و عدمها أمر آخر و بعبارة أخرى لا شبهة في صحة حج الصبي و لو بلغ قبل الوقوف بالمشعر إنما الإشكال في الاجزاء و الروایات بعيدة عن إثباته و أجنبية عن افادته.» تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة - الحج؛ ج1، ص: 64.
- [8] موسوعة الإمام الخوئي، ج26، ص: 33.
- [9] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 230.
- [10] مستند الشیعة في أحكام الشريعة، ج11، ص: 21 و 22.